خان آقا سعید

۲۰۱۶/۱۰/۲۷

قابل توجه دانشمند محترم

دوکتور صاحب سید عبد الله کاظم

قسمت دوم

در رابطه به نوشته جناب عالی تحت عنوان ,, قابل توجه جناب محترم خان آقا سعید! ،، می توان یک کتاب نوشت و جاه هم دارد که نوشته شود ولی درجه علمی، سویه عالی و احترامیکه بشما داشتم و دارم ! مانع آن شد و به این اکتفاء می شود که شما می خواهید با موضع گیری بی مورد خود بر ضدیت با دوکتور شرق شخصیت دوم کودتای 26 سرطان 1352 و دفاع از رهبر کودتا به هدف سیاسی خود یک تیر و دو نشانه را گرفته و آنچه پلان دارید آن را عملی فرمایید این بار و با این نشانه گیری آن چه در توان قلمی داشتید را علیه بنده بخرچ داده و مرا متهم به راپور دهی امورات روز مره دوست و آمر گروپم نموده و چنین نوشتید.
«محترما باید خاطر نشان سازم که کتاب شما را تحت عنوان ,, رازی را که فائق افشاء نکرد! ،، خوانده ام و از اختلاف نظر شما با محترم غوث الدین فائق وزیر اسبق فوائد عامه دوران جمهوری و یکی از شخصیت های موثر در کودتای 26 سرطان 1352 و در عین زمان شخصیتیکه شما را با وجود کوچکترین نقش در کودتا، جز گروپ خود معرفی و برای شما دو رتبه ترفع را حاصل نمود ، آگاهی دارم. نمی خواهم به ذکر جزئیات کتاب هردوی شما در این جا بپردازم ، ولی فقط توجه را به مختصر سوانح شما که در پشتی کتاب و بقلم خود شما نگاشته شده و چاپ شده است جلب نمایم...
بعد نقل سوانح بنده به ادامه متذکر شده نوشته اند:
,,محترما ! طوریکه از ورای مختصر سوانح و هم چنان از متن کتاب شما بر می آید ، جناب شما بوسیله آقای فائق شامل لست گروپ کودتای 26 سرطان شده و بنابر ارتباط قومی که فائق را بعوان << کاکا >> خطاب می کردید ، بحیث یاور موصوف مقرر شدید ولی << برطرفی ! >> شما بر علاوه آنچه ذکر کرده اید ، دلیلی مهم دیگری هم داشته است و آن بر می گردد به مخالفت جدی فائق با داکتر شرق و گروپ پرچمی وابسته به او (تا حدیکه فائق نوار ثبت شده داکتر شرق را تهیه و به داوود خان به حیث سند ارائه کرده بود که شرح آن در کتاب فائق آمده است). نظربه همین نوع اختلاف ذات البینی ، آقای شرق کوشید تا شما را به نحوی بخود جذب کند و از شما جهت اخذ اطلاعات مبنی بر فعالیت های فائق استفاده نماید . وقتیکه فائق از موضوع آگاه شد ، شما را با وجود دوستی قدیمی فوری از کار بر طرف کرد و آنگاه ,, رفیق !،، جیلانی باختری (پرچمی) وزیر زراعت وقت بنابر توصیه داکتر شرق شما را در آغوش گرفت و به پروژه کانال ننگرهار مقرر کرد . چنانکه شما به پاس همین نوع الطاف در کتاب خود در وصف << جلالتماب !>> باختری به ارتباط موضوعات دیگر نوشته اید << باختری صاحب واقعاً وزیر مدبری بودند . چنان ژست سیاسی از خود دادند که من تا اکنون هم نمی توانم احترامی را که برای شان قبول کرده بودم ، نا دیده بگیرم و ضمن صحبت شان مرا متوجه ساختند که : از جنجال و کشمکش تیر شوید و عوض آن سعی کنید که [با پرچمی هایی که از آن ها در کتاب نام برده اید – کاظم] همکاری کرده و ماهوار یکصد نفر از عساکر خود را با اعاشه و یک نفر صاحب منصب و دیگر ضروریات را از طرف ریاست کانال تهیه داشته و بدسترس ما قرار دهید و بدون آن که بودجه علیحده از طرف دولت در اختیار ما قرار گیرد [یک عمل غیر قانونی از نظر اداری] ، تا دشت بکواه را آباد کنیم [!!] (صفحه 87 کتاب شما) . [خود حدیث مفصل از این مجمل بخوان] ...)) .
قبل از این که معروضه خود را تقدیم نموده باشم از شما تقاضا می نمایم که از درگیری با اولیا خود داری فرمایید که عواقب وخیم معنوی در قبال دارد و دوکتور صاحب شرق از آن جمله هستند .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

حال عرائضم : شما مرحوم فائق را از شخصیت های موثر در کودتای 26 سرطان 1352 خوانده اید ، جای شک وجود نداشته و ارادت شما به ایشان قابل درک است ، ولی کودتا کلمه لاتین است که معنی آن ضربت وارد کردن است.
با تاسف بر خلاف نظر شما ضربت را در کودتای 26 سرطان سال 1352 قطعاتی در مقابل دولت شاهی انجام داده بودند که ضربتی بودند مثل قطعات ، کماندو ، تانک و قطعه انضباط و قوت های هوایی.
تشکر از شما که بنده را تفهم نموده وبرایم روشن ساختید که کودتا با بیل و کلند هم ممکن است؟ بخاطریکه مرحوم غوث الدین خان در ریاست تعمیرات منحیث جکتورن آن هم ,, احتیاط ،، وظیفه داشتند.
اما فرموده شما در مورد خود را می پذیرم و قابل درک است هم چنانکه اکنون هیچ کاره ام در آن زمان هم هیچ کاره بودم ولی باید حضور شما بعرض رسانید که این هیچ کاره نفر سوم گروپ خود بودم که از طرف مرحوم غوث الدین خان جذب شده و بدفتر شخصی رهبر کودتا نامم ثبت شده بود و وظیفه ایکه برایم تعین کرده بودند ، معاون گروپ گرفتاری شاه کشور بود ، که طی سه بار قبل از کودتا در وظائف کودتاییان تغیر و تبدیل وارد گردید ولی از بنده مطابق منظوری رئیس دولت در هر بار مطابق قبل بود.
این فرموده شما که گویا به ارتباط قومی و کاکا گفتن شمولیت در کودتا را حاصل نموده باشم با حقیقت آن زمان مطابقت نداشته نظر عنادییست که شما در برابر بنده اتخاذ نموده اید ، بل شمولیت در کودتا تمثیل یک اراده قوییست که بخاطر انجام یک خدمت بزرگ از طرف شخص گرفته می شود . اینک مختصر توضیح آن جریان.
بعد از موفقیت کودتا بنده ازآن عده کودتاییانی نبودم که مسئولیت خود را در برابر وطن و تاریخ کشور درک کرده نتوانسته و آغا بلی گویان از پشت سر این و آن روان باشم.
بلکه با درک مسئولیتم در برابروطن در تصمیم به تعینات وزرا از طرف دولت نظر خود را داشته ، اینکه شنیده شده بود یا نی ، کار آن هاست ولی نظر خود را داشتم بطور مثال از کودتاییان پرسیده شده بود ؟ تا دو نفر از شخصیت های شائسته را بصفت کاندید بوزارت ها معرفی نمایند ؟ بنده در وزارت فوائد عامه انجنیر عبدالحی قاضی و در بخش اقتصاد محترم عبدالغفار میدانوال رئیس تفتیش تصدی ها و شاروالی های ریاست عمومی دیوان محاسبات صدارت را معرفی نموده بودم که تحصیلات فوق لیسانس خود را در جرمنی در رشته اقتصاد اکمال نموده بودند.
در تقرر لویدرستیز کشور نظر بنده صریح و رویا رو بود ، که سرنوشت کدری ام بدست لویدرستیز کشور قرار داشت.
بد بختانه شما تقرر بنده را بحیث یاور بوزارت فوائد عامه بنابر ارتباط قومی که گویا فائق را کاکا خطاب می کردم متهم فرموده اید .
جناب محترم دوکتور کاظم!
قبلاً و در زمان سلطنت از مسلک عسکری استعفی لویدرستیزجمهوریت بنابر حکم ماده 37 قانون ترفیع و تقاعد عسکری تقرر مجدد بنده را به اردو خلاف آن تشخیص و برئیس دولت پیشنهاد داده بودند که به بست ملکی تثبیت رتبه شوم ؟ رئیس دولت جمهوری تقرر بنده را روی ضرورت به دو رتبه بالاتر مثل سائر کودتاییان به اردو منظور ، چون لویدرستیز از تی دل به کودتاییان نظر خوب نداشتند ، بخاطریکه بنده را از اردو دور کرده باشد تقررم را در بست قوماندانی عمومی قوای کار وزارت فوائد عامه که تشکیلات نظامی داشت منظور و بنده را بوزارت فوائد عامه معرفی فرمودند.
فائق صاحب عادت داشتند هر شخصیکه نزد شان می بود ، شانس اول را داشت و می توانست بحرف های خود ایشان را بدنبال خود بکشاند ازبخت بد بنده وقتیکه مکتوب تقرر خود را نزد شان بمنظور ملاحظه تقدیم نمودم دگرمن عبدالبصیر خان مسکونه بگرام که زمانی مدیر لوازم ساختمان بند برق نغلو تحت اداره جنرال محمد کریم خان سراج بود و می خواستند که با نزدیکی با آغای فائق مجدداً در بست وزارت فوائد عامه عز تقرر حاصل فرمایند ، فوراً رشته سخن را بدست گرفته و از آغای فائق تقاضا نمود که بنده را بصفت یاور خود تعین نماید در حالیکه چنین بستی در تشکیلات آن وزارت وجود نداشت و لزومی هم نداشت تا چنان تشکیلات در یک وزارت ملکی وجود داشته باشد بخاطریکه در تشکیل قوماندانی عمومی قوای کار چنین بستی تحت عنوان ضابط امر و مدیر استخبارات قوای کار وجود داشت.
هم چنان ایشان توصیفات اضافه در مورد بنده فرمودند که شائسته آن صفات نبودم و فائق صاحب بنده را بصفت یاور خود گزیدند این که چرا برطرف شدم و شما آن را بر «مخالفت جدی فائق با داکتر حسن شرق و گروپ پرچمی وابسته به او ...» در حالیکه دوکتور صاحب شرق آن زمان بنده را صرف بنام یک صاحب منصب مربوط به رفقای کودتا می شناخت و بس.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

چنان ارتباطی بین ما وجود نداشت که به بنده راپور دهی آغای فائق را سفارش فرمایند ویقین دارم که علیه آغای فائق و دیگران نظر دسیسه چینی را نداشتند و ندارند.
بلکه این خودم بودم که بادرک عجز خود از اجرای امور روز مره به بصفت یاور شان و ثقلت کار که حجم آن افزوده شده می رفت و شخص وزیر صاحب نی به عرائضم متوجه بودند و نی هم می شنیدند و رفقای ما هم که از خود آیدیالوژی خاص و در جستجوی تفوق لسانی بودند موجودیت بنده را در برابر خود مانع می دیدند و مقابله با ایشان مقابله با وزیر بود که بنده با کدام مرجع دیگر غیر از خود وزیر صاحب رابطه نداشتم تا با وزیر مقابله نمایم، گرچندیکه نظر رئیس دولت در مورد بنده مساعد بود مشکل اساسی این بود که ایشان را نمی توانستم هر دم ملاقات نمایم.
بطور مثال روزیکه وزیر صاحب بدفتر تشریف نداشتند تیلفون آمد و برایم گفته شد ,,بگوشت باشد ،،؟ لحظه ای بعد متوجه شدم که جانب مقابلم رئیس صاحب دولت است.
فرمودند که موتر قوماندان قوای کار را بمنزل دگروال عبد الوهاب جهت آوردنش اعزام و بقوماندانی قوای کار بگویید تا دفتر کار قوماندان قوای کار را آماده به موصوف نمایند؟
بنده بلا فاصله چنان کرده و برئیس صاحب میخانیکی محترم غلام محمد خان گفتم که موتر 121 الف را غرض آوردن دگروال عبدالوهاب خان بمنزلش اعزام نمایید ؟ و قوماندانی قوای کار را اطلاع دادم تا آماده پذیرایی قوماندان جدید دگروال عبدالوهاب باشند ؟ لحظاتی بعد که وزیر صاحب تشریف آورد.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ